

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴ Scopus

صص ۲۰۵-۲۳۱

## الگوی مداخله بازیگران جهانی در بحران ساحل شرقی مدیترانه (نمونه لبنان و فلسطین)

لینه بلاغی\* - دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

عزت اله عزتی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

پیروز مجتهد زاده - دانشیار جغرافیای سیاسی، استاد مدعو دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۳۰

### چکیده

تنش فلسطینی، لبنانی-اسرائیلی، یکی از پیچیده ترین الگوهای دخالت بازیگران جهانی و منطقه ای، و شاید تنها نمونه از تنش هایی باشد که در آن شیوه های دخالت و راه های برون رفت از آن به دلیل امتداد یافتنش طی دهه های طولانی و دشواری اجرای آنان متعدد و ناکارآمد بوده است. چرا که این تنش، تنش بر سرحق بقا و سرنوشت هویت ملتهای فلسطینی و لبنانی است. اما با وجود این دشواری ها می توان بر اساس تجربه های تاریخی و مطالعه ی خصیصه های مکانی و جایگاه ژئوپلیتیکی این مناطق مبانی نسبتاً روشنی برای این دخالت ها جهت حاصل کردن یک الگو ارائه کرد. در این نوشتار سعی خواهد شد تا بر بازیگران اصلی شیوه ها و اهداف آنان نظر افکنیم.

پرسش اصلی مقاله این است که ۱- چرا بحران ساحل شرقی مدیترانه تا به حال قابل حل نبوده است؟

۲- مداخله بازیگران جهانی و منطقه ای از چه فرایند و الگویی برخوردار است؟

۳- رابطه ی الگوی مداخله ی بازیگران و خصیصه های مکانی نمونه ها چگونه است؟

همچنین بازیگران را بر پایه نامگذاری های متداول، به دو بخش تقسیم خواهیم کرد؛ اردوگاه شرق و اردوگاه غرب. تلاش کردیم با استناد بر برداشت های موجود در این خصوص، تصویری از شبکه ارتباطات بازی قدرت ارائه دهیم که در آن به شکلی گذرا نگاهی کلی به تاریخ بحران کرده و پس از آن به تحولات بین المللی در اوایل قرن بیست و یکم که در آن آشکارا از خواست بین المللی و به خصوص آمریکا برای ساخت خاورمیانه بزرگ و جدید سخن گفته شد، خواهیم پرداخت.

واژه های کلیدی: ساحل شرقی مدیترانه، بحران ژئوپلیتیکی فلسطینی، لبنانی-اسرائیلی-الگوهای مداخله.

## ۱-مقدمه

سال ۱۹۹۰ سال ورود به قرن بیست و یکم است، همانگونه که سال های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ که به جنگ جهانی دوم و اوج گیری آمریکا و روسیه به عنوان قدرت های بزرگ و در پی آن استقرار موازنه وحشت یا موازنه ژئوپلیتیک (Hafeznia, 2005:119) که به دوره جنگ سرد شهرت یافت منتهی شد، سال های ورود به قرن بیستم بود.

در اواخر دهه هشتاد اتحاد جماهیر شوروی دچار فرو پاشی شد. پس از آن خود سری آمریکا در اداره امور جهان و مطرح کردن خود به عنوان حامی دموکراسی یا در حقیقت پلیس بین الملل با استفاده از ابزارهایی چون کنترل ناتو، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و شماری دیگر از نهادهای تأثیرگذار بر حیات دولت ها و ملت ها آغاز شد. آمریکا تلاش کرد تا قدرت خود را بر مواضعی نظیر آسیای مرکزی که در دوره ی جنگ سرد دور از دسترس بودند، اعمال و تثبیت کند سیطره بر این کشورها آنطور که برژینسکی در کتاب شطرنج بزرگ اشاره می کند از آن جهت که می توانست مانع از ظهور ناگهانی قدرتی باشد که بتواند با قدرت جهانی آمریکا رقابت کند، برای این کشور حائز اهمیت است.

از همین رو، ایالات متحده تلاش کرد برای کشورهایی که زمینه ایفای چنین نقشی رادر مقابله با برتری آن دارند، بحران های ژئوپلیتیکی ایجاد کند. اما برخی از تغییرات و موانعی (بوئژه در خاورمیانه) که بعداً به آنها اشاره خواهد شد، طرح آمریکا برای تثبیت نظام جدید جهانی را با چالش مواجه کرد. نشانه های این تغییرات از زمان اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ و یکجانبه گرایی این کشور در تصمیم به جنگ و نادیده گرفتن نهادهای بین المللی و پس از آن دور راندن آشکار کشورهای هم پیمان و دشمن در مسابقه ی برای تسلط مستقیم نظامی بر یکی از منابع نفت و در نتیجه قرار گرفتن کشورها و مسائل منطقه زیر سلطه استراتژیک ایالات متحده، خود رانشان داد. اگرچه بعد نهایی بحران ژئوپلیتیک به منابع مرتبط میشود، Claire (2002: 11-25). اما این هدف آمریکایی و جهانی ضرورتاً حاوی سیاست های چند بعدی و گاهی متناقض کشورها برای تأمین منافع ملی خود بوده که موجب نزاع هایی با شکل های مختلف در درون منظومه ی مسابقه ی مزبور شده، در حالیکه سیاست های گوناگونی در یک فرایند استراتژیک و در خصوص کشورها اتخاذ میگردد که به تناسب تفاوتها و ارزشهای مکانی

می‌توان آنها را تحلیل نمود. در این زمینه می‌توان به موقعیت لبنان در نبرد عربی - اسرائیلی یا تحمیل جنگ و محاصره‌ی اقتصادی بر ایران اشاره کرد. در بحران‌های ژئوپلیتیکی دخالت‌ها از نوع چندسطحی است (Hafeznia, 2005:130). به این معنی که بازیگران مختلف در سطوح متعددی با بحران در ارتباط بوده و در آن دخالت می‌کنند. تعدد سطوح مختلف دلایل خاص خود را دارد درگیر شدن این کشورها در سطوح مختلف بحران ساحل شرقی مدیترانه به دلایلی صورت می‌گیرد که به آن اشاره خواهد شد.

حال سؤالات این است که بحران ساحل شرقی مدیترانه چه تاثیراتی بر سیاست جهانی و منطقه ای از خود بجا می‌گذارد و موجب مداخله بازیگران فرامنطقه ای و جهانی در منطقه‌ی مورد نظر می‌شود، و آیا این رقابت جهانی کاهش توانهای سطح بالا و باز شدن راه برای قدرتهای محلی و منطقه‌ای را در پی خواهد داشت که ناکارآمدی یکسوی قدرت‌های جهانی در اعمال قدرت در مقابل قدرتهای کوچک محلی بازخوانی درگفتمان نظم جهانی (تغییر پارادایم ژئوپلیتیکی - ژئواستراتژیکی) را در پی خواهد داشت.

## ۲- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است، با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است. بر همین اساس، تجزیه و تحلیل یافته‌ها و آزمون فرضیات به عنوان معیار و ملاک بررسی قرار گرفته است.

## ۳- مباحث نظری

با نگاهی به پیشینه تاریخی خاورمیانه این اصطلاح یک مفهوم سیاسی - جغرافیایی بوده که از ابتدای قرن ۱۹ در متون سیاسی مطرح شده است. خاورمیانه از شرق به ایران و افغانستان و از غرب مصر و سودان را شامل می‌گردد (Mir Heydar, 2006:97-82).

دریای مدیترانه، دریایی واقع شده در غرب آسیا و شمال آفریقا و جنوب اروپا است، با مساحت ۹۶۵،۰۰۰ میلیون کیلومتر مربع. بنابراین، یکی از بزرگترین توده‌های آبی در جهان است، از لحاظ زمین‌شناسی بخشی از اقیانوس اطلس بشمار می‌آید که از طریق تنگه جبل

الطارق با آن ارتباط دارد از طریق تنگه داردانل به دریای سیاه و از طریق کانال سوئز به دریای سرخ ارتباط دارد و از مهم رین خطوط دریایی از دوران باستان بشمار میاید پیشرفتهایی که طی هزاران سال در خاورمیانه حاصل شده بود، به سایر نقاط انتشار یافت. برای نمونه، هلال خصیب نه تنها کاشت گیاهان ودانه‌ها را اموخته بودند، بلکه در پنج هزار سال بیش از میلاد در دهات کوچک پای کوهی، نتایج کاربرد برخی روشهای جدید کشت برای افزایش محصول به نمایش می‌گذاشتند، آبیاری، فلزکاری، خط‌نویسی، برنامه‌ریزی و سازماندهی سیاسی فضا، نوآوری‌هایی بودند که از این منطقه به دره نیل، جلگه بین‌النهرین و دره سند راه یافت، در سه هزار سال بیش از میلاد، شهر نشینی در خاورمیانه آغاز شده و یکپارچگی سیاسی بی‌سابقه‌ای به وقوع پیوسته بود (Mir Heydar, 2006: 72)،

در این یکپارچگی سیاسی جمله از بازیگران سیاسی وجود دارند، چه شخص حقیقی یا حقوقی مرئی و غیر مرئی که به صورت رسمی یا غیر رسمی برای کسب و درد ست گرفتن فرصت‌های قدرت و به کار بردن آنها در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر خود و نیز بازداشتن رقبا از کنترل قدرت تلاش می‌کند. بازیگران سیاسی به عنصر قدرت به عنوان ابزار متکی بوده و آن را در جهت رسیدن به آرمان‌ها، خواست‌ها و اهداف خود به کار می‌گیرند (Hafeznia, 2005: 218) و باعث بوجود آمدن یک بحران ژئوپلیتیکی<sup>۱</sup>، یا "منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی" در این منطقه. بحرانها سرچشمه‌ها و انواع مختلف داشته و از لحاظ کارکردی منجر به خروج سیستم از حالت تعادل، این بحرانهای ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و بسادگی قابل حل و برطرف شدن نبود و نیست (Hafeznia, 2005: ۱۲۶-۱۲۹).

## ۳-۱ روش مداخله بازیگران

سازمانها یا دولتها ممکن است در درگیری های به وجود آمده میان کشورها یا حتی درون کشورها مداخله کنند، اما یافتن بهانه برای این دخالت ها با استفاده از قوانین بین المللی چندان ساده نیست (Braden and Shelley, 2004: ۳۲۶-۳۲۵). در دو قرن اخیر این سختگیری در یافتن بهانه برای مداخله در یک نزاع چه داخلی و چه خارجی امکان پذیرتر شده است که با عنوان مداخله و حمله به بهانه حفظ امنیت جهانی صورت می گیرد. شاید بهترین نمونه این نوع مداخله حمله آمریکا و متحدان آن به افغانستان و عراق و همچنین حمله اسرائیل به لبنان و نوار غزه به بهانه "امنیت اسرائیل و خطر احزاب رادیکال بر نظام و جامعه جهانی باشد. مصادیق سیاسی و ایدئولوژیکی بسیاری در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده سستی قوانین و عرف هایی است که به منظور جلوگیری از مداخله طرف سوم در منازعات در همه سطوح وجود دارد.

در جریان جنگ سرد رقابت منطقه ای دو قطب- ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی- به طور کلی بر به دست گرفتن کنترل جغرافیا متمرکز شده بود. البته مناطق درگیری به گستره جغرافیایی بستگی داشت. اما پس از فروپاشی یکی از قطبها- اتحاد جماهیر شوروی- قطب باقی مانده در تلاش است تا جهان را با نظام تک قطبی رهبری کند. بنابراین ایجاد فضاهایی در مناطق مختلف می تواند به منزله مقدمه ای برای برپایی نظم جدید جهانی تلقی شود (Lake and Margan, 2002) این مساله باعث افزایش درگیری ها مستقیم و غیرمستقیم در سطوح مختلف و پیچیده تر است که با مداخله هرچه بیشتر همراه است.

بهترین این مداخله ها می تواند پیشنهاد حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات باشد. کشورها ممکن است برای حل نزاع های خود بدون کمک و مداخله خارجی، به روش مذاکره دو جانبه متوسل شوند. اما حضور طرف سوم برای کمک به حل نزاع می تواند به سه شکل صورت گیرد:

۱- بسترسازی؛ بدین معنا که کشور سوم صرفاً محل و موقعیت و نیز تسهیلات حمایتی را برای مذاکره دولت های در حال نزاع فراهم می آورد.

۲- میانجیگری؛ بدین معنا که کشور سوم راه حلی پیشنهاد می دهد، اما بیشتر نقش واسطه دارد (۳۲۵- Braden and Shelley, 2004: ۳۲۶).

۳- حکمیت یا داوری یا "حل و فصل منازعه" (Vaezi, 2005) بدون استفاده از زور به ویژه حکمیت الزام آوار، که در آن طرفین درگیر از قبل برای حل اختلافات توسط شخص ثالث به توافق می‌رسند (۳۲۵-۳۲۶: Braden and Shelley, 2004). در بعضی اختلافات طرف سوم از یک طرف نزاع جانبداری می‌کند. از این رو عنوان حکمیت منتفی می‌شود. نمونه این مساله طرفداری آمریکا از اسرائیل در امور مالی، سیاسی و تسلیحاتی است. آمریکا همچنین از دولت خود گردان فلسطین یا از گروه ۱۴ مارس در لبنان، در تامین موارد مالی و سیاسی در مجامع بین‌المللی پشتیبانی می‌کند. همین مساله بر ایران و سوریه نیز صدق می‌کند به گونه‌ای که این دو کشور از گروه ۸ مارس گروه (اپوزسیون سابق لبنان) در مقابل گروه‌های هم پیمان آمریکا و کشورهای عربی و همچنین در مقابل اسرائیل و تهدیدی که از جانب آن متوجه امنیت ملی خود می‌دانند، پشتیبانی می‌کنند.

### ۳-۲- تغییر شکل منازعه

همان‌طور که اشاره شده است، بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و بسادگی قابل حل و برطرف شدن نیست، لذا به دلیل طولانی شدن درگیری در مورد مساله فلسطین و حیاتی بودن آن برای طرفهای منازعه محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جهانی، روش مداخله به مرور زمان تغییر شکل داده است. این "تغییر شکل که با هدف حل و فصل نزاع (Rabiei, 2009) و پس از مداخله، به دنبال تغییر عمیق و اساسی در موقعیت‌های نزاع است که فراتر از رویکردهای سنتی می‌باشد در تغییر شکل نزاع از "جنگ کشورهای عربی و اسرائیل به جنگ فلسطینها و اسرائیل و سپس به جنگ حماس و اسرائیل نمود پیدا کرده است.

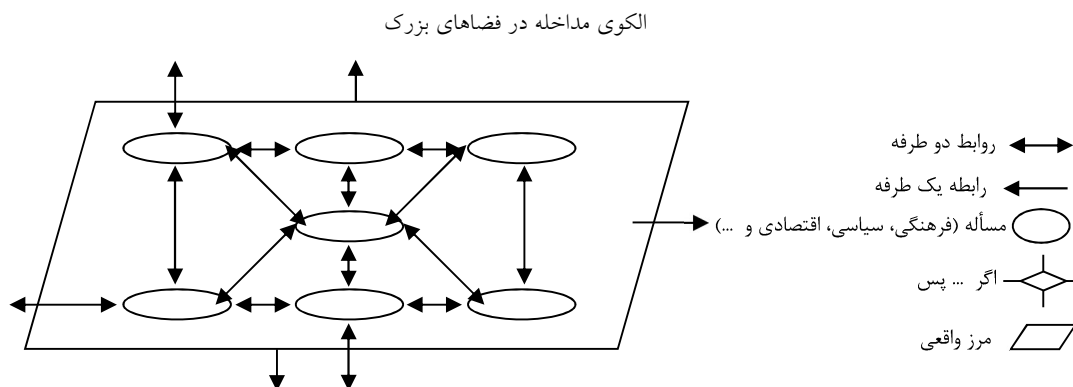
یعنی به دلیل طولانی شدن نزاع و تلاش بازیگران برای حل و فصل آن، ما شاهد تغییرات هستیم به گونه‌ای که شاهد منتقل شدن بعضی طرف‌ها، از بازیگران اصلی به طرف دیگر نزاع و ظهور بازیگران جدیدی مانند حماس و حزب الله، که به تبع آن قواعد بازی و توزیع قدرت این نزاع تغییر یافته است. بخش اساسی از نظریه‌های منازعه به حل و فصل نزاع بسته به بازیگران و منافع

آنها مربوط می شود، و بر اساس آن به دنبال یافتن پاسخی در رابطه با کاهش (یا افزایش) تضاد میان آنها است (Vayrynen, 1991: 4). با توجه به شرایط ویژه منازعه های ساحل شرقی مدیترانه (لبنان و فلسطین - اسرائیل) و نقش آشکار بازیگران سیاسی در سطوح مختلف و تضاد منافع و وجوه اشتراک آنها، این منازعه به دلیل هم پوشانی (over lap) مسائل و کارکرد جهانی آن، منشا بسیاری از درگیری های خشونت آمیز محلی، منطقه ای و جهانی است. چنانچه موضوع اصلی ژئوپلیتیک را بررسی روابط قدرت بدانیم، الگوی دخالت بازیگران و هدف آن ها از مداخله در بحران ساحل شرقی خاورمیانه بعنوان یک موضوع ژئوپلیتیکی هدف این مقاله است.

### ۳-۳- الگوی مداخله در فضاهای بزرگ:

اشکال و الگوهای مداخله عمدتاً تابعی از اولویت منافع و اهمیت مناطق و همچنین نظام رفتاری نیروهای رقیب عنوان می شود. در این گفتار فاکتور دیگری را که در این خصوص مؤثر میدانیم، مقیاس فضا است. برای مثال، در یک عرصه بزرگ و وسیع جغرافیایی می توان انتظار داشت به تناسب وسعت منطقه مسائل متعددی فضای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی را شکل بدهد، مسائل مشترک درون یا برون عرصه های بزرگ و کوچک، مانند مرکزیت و رابطه آن با پیرامون، روابط بین الملل و مسائل اختصاصی مانند اقوام، خرده ملتها و خرده فرهنگها، مذاهب، هویت های گوناگون، تضاد بین منابع و توزیع جغرافیایی آن که اینگونه مسائل را در عرصه های بزرگ بیشتر می توان انتظار داشت. الگوی دخالت بازیگران منطقه ای و بین المللی در مسائل برشمرده در فضاهای بزرگ عموماً به دلیل فضایی وسیع می واند بصورت گزینشی بوده و به مدد وسعت عرصه ی فضای جغرافیایی می تواند محدود به موردی خاص باشد بنحوی که وارد سایر مسائل نگردد.

این الگو علاوه بر انطباق بر فضاهای وسیع بر بستر ساختار سیاسی دوره ی جنگ سرد و بستر فناوری دوره ی پیش از تکامل انقلاب ارتباطات نیز دارای همخوانی است.



### ۱-۳-۳- تغییر شکل منازعه با الگوی مداخله در مسائل با فضاهای کوچک

با در نظر گرفتن اینکه مکان‌ها بخشی از حوزه بزرگتر می‌باشند و می‌توان بر حسب ویژگی داخلی (موقع مطلق) و ارتباط خارجی با سایر مکانها (موقع نسبی) تعریف کرد (Shokouhi, 1999: 278) که این مکان‌هایی موجودیت تکاملی دارند.. و دارای یک عامل تاریخی مشخص می‌باشند (همان: ۲۷۸) و اینکه بیت‌المقدس قدرت مکانی در خاورمیانه دارد (همان: ۲۸۱-۲۸۲)، و همین‌طور که دیوید هاروی می‌گوید: به تعداد عمل‌گروه‌های انسانی و فرایندهای اجتماعی فضاهای نسبی وجود دارد (همان: ۲۶۸) این به شرق‌مدیرانه یک ساختار فضائی (همان: ۲۹۷) متنوع از پدیده‌ها، داده است که عملاً نتیجه فرایندهایی طبیعی و اجتماعی و اقتصادی، باضافه عمق تاریخی زندگی بشر در این منطقه است (Mir Heydar, 2006: 72).

حال اگر تعدد مسائل را در فضاهای کوچک در نظر بگیریم طوری که این مسائل را به شکل دایره‌های متداخل با هم پوشانی‌های (over lap) نامنظم این عرصه را اشغال کرده باشد (لبنان و مسائل متعدد آن) طبیعی است که ورود به هر موضوع در این محیط ناگزیر منجر به ورود به تمام و یا طیف وسیعی از مسائل سیاسی آن عرصه می‌شود. در این مرحله می‌توان گفت که احتمال وقوع بحران در لحظه و ایجاد شرایط هرج و مرج و خروج سیستم از حالت تعادل که عموماً در سیستم‌های پیچیده ظاهر می‌شود از قوت بالایی برخوردار است. تئوری هرج و مرج و اثر



پروانه‌ای<sup>۱</sup>.

نتیجه آن که گفتمان قدرتها ( با فرض آنکه بدلیل گوناگونی مسائل تعداد بازیگران نیز گوناگون و فراوان باشد ) در یک فرایند پیچیده و غیربسیط ناچار از پذیرش تغییر و لحاظ منافع گوناگون و پذیرش عدم کار آمدی مطلق قدرتها می‌باشد در این فضا باید انتظار داشت که قدرتهای کوچک محلی و منطقه‌ای نقش آفرین‌های مؤثر داشته و نهایتاً در مرحله بعد بدلیل امکان نقش‌آفرینی قدرتهای محلی و منطقه‌ای تعداد بازیگران این عرصه رو به تزاید نهاده و فضا مجدداً برای تغییر گفتمان قدرتهای بزرگ مساعدتر می‌شود.

این سیکل ( تغییر مداوم و سایش زاویه‌های سیاستهای قدرتها ) می‌تواند تا حدی ادامه یابد که فضای سیاسی به یک تعادل قوا منجر گردد. و در اینجا این قدرتهای محلی هستند از اثرگذاری بیشتری می‌توانند برخوردار باشند، لذا می‌توان انتظار داشت قدرتهای بزرگ پس از این مرحله با اتکا بر توانیهای قدرتهای محلی و تفویض اختیارات خود به آنان برای رسیدن به منافع خود وارد عمل شوند.

## ۲-۲-۳ سیکل ورود بازیگران در فضاهای کوچک با مسائل متعدد:

### ۱- سطوح مداخله بازیگران :

بنا بر دلایل فوق میتوان سطوح مداخله وهویت بازیگران در بحران ژئوپلیتیکی ساحل شرقی خاورمیانه را به شرح ذیل تقسیم بندی کرد:

أ- سطح محلی یا مرکز بحران: در مرکز بحران مساله فلسطین، کشورها درگیر عبارتند

از: لبنان، فلسطین و اسرائیل.

### أ-۱ بازیگران محلی در فلسطین

دولت خود گردان فلسطین به رهبری محمود عباس که از بیشترین تاثیر و نفوذ در کرانه باختری برخوردار است و در محافل رسمی بین‌المللی مسئول صلح با اسرائیل شناخته شده و با پشتیبانی

PLO سازمان آزادی بخش فلسطین بوجود آمده است از بازیگران عمده محلی در فلسطین به شمار می آید. در غزه نیز، گروه حماس از احزاب اسلام گرا تاثیر فراوانی دارد اما جامعه بین الملل آن را به رسمیت نمی شناسد. حماس و از سوی سوریه و ایران حمایت می شود (۱۰۰- Khalifa, 2008:95).

#### ۲-۱ بازیگران محلی در اسرائیل

نزدیک به ۱۸ حزب رسمی در اسرائیل وجود دارد که به چهارگروه تقسیم می شوند:  
 ۱-۲ جناح چپ: حزب کارگران اسرائیل احزاب دیگری از جمله حزب سوسیال دموکرات نیز مشی مشترکی با این حزب دارند (Israeli public guide: political parties 1997)  
 ۲-۲ جناح راست: لیکود از جمله احزاب دست راستی در اسرائیل به شمار می آید و موقعیتی مهم در میان احزاب اسرائیلی دارد و از جناح های میانه رو تا راست را در بر می گیرد. این حزب در سال ۱۹۷۳ تاسیس شد. از احزاب دیگر می توان از حزب کادیم نام برد که به افراط گرایی معروف است. (Israeli public guide: political parties 1997)

۳-۲ اردوگاه دینی: دین گراها در اسرائیل به دو بخش تقسیم می شوند؛ صهیونیست ها و تندروها. هر دو آنها در جریان ارتودوکس جای می گیرند (Israeli public guide: political parties 1997)

۴-۲ احزاب عربی: علاوه بر احزاب اسرائیلی که در فلسطین عربی فعالیت دارند در اسرائیل نیز تعدادی از احزاب و نیروها و هیاتهای داخلی که اکثر آنها در نتیجه دو قرارداد اخیر شکل گرفتند به فعالیت می پردازند (Israeli public guide: political parties 1997)

#### ۳-۱ بازیگران سطح محلی در لبنان

نزدیک به ۳۹ حزب قومی و مذهبی در لبنان وجود دارند که به لحاظ گستردگی فعالیتها و قدرت در دو سه دهه اخیر عبارتند از:

۱-۳ شیعیان: حزب الله اسلامی (به رهبری سید حسن نصرالله) که از طرف ایران و سوریه حمایت می شود و جنبش امل به رهبری نبیه بری (۱)

أ-۳-۲ سنی‌ها: جریان المستقبل به رهبری سعد حریری که از سوی عربستان سعودی، مصر، اردن و کشورهای عرب خلیج فارس حمایت می‌شود و جماعت اسلامی (Encyclopedia) 2006 ,

أ-۳-۳ مسیحی‌ها: جریان ملی آزاد به رهبری میشل عون، هم پیمان حزب الله از سال ۲۰۰۵، حزب مرده به رهبری سلیمان فرنجه هم پیمان حزب الله، نیروهای لبنانی به رهبری امین جمیل و کتائب به رهبری سمیر جعجع که این دو حزب اخیراً هم پیمان حریری شدند (yabeyrouth) أ-۳-۴ دروزی‌ها: حزب پیشرو سوسیالیسم به رهبری ولید جنبلاط. پس از کشته شدن حریری همپیمان حریری پسر شد اما در سال ۲۰۰۹ به عقیده سابق خود بازگشت و از دشمنی با سوریه و حزب الله دست کشید و همچنین حزب دموکرات به رهبری طلال ارسلان که همپیمان حزب الله و سوریه است (همان)

أ-۳-۵ احزاب سکولار: حزب قومی سوری اجتماعی و حزب سوسیالیسم (۲). (همان)

ب-**سطح منطقه‌ای:** همسایگان، سوریه، اردن و مصر.

#### ۱- موضع سوریه

پشتیبانی سوریه از جبهه "پیشگیری" مطابق آنچه در لبنان و فلسطین بکار گرفته می‌شود به چند دلیل صورت می‌گیرد از جمله این که اغلب گروه‌های تشکل دهنده اپوزیسیون لبنان و همچنین حماس "همپیمانان در سوریه به سر می‌برند و دوم اینکه تنش با اسرائیل و بهبود شرایط سوریه در هر روند صلحی در آینده تاثیرگذار است و سوم کاهش فشار از طریق دادگاه بین‌المللی ترور رفیق حریری و فشارهایی که در این زمینه به اپوزیسیون وارد می‌شود خط مقدم دفاع از نظام حاکم بر سوریه و ادامه حیات آن را تحت تاثیر گذاشته است Hyrald (Tribune) و چهارم به لرزه انداختن و حتی به شکست کشاندن طرح آمریکا در منطقه یا همان خاورمیانه جدید و بزرگ است.

#### ۲- موضع اردن و مصر

علی‌رغم تغییرات که اخیراً در مصر واقع شده ولی بنظر می‌آید که هنوز خیلی زود است که بتونیم مواضع مصر از لحاظ سیاسی به طور جداکانی از این معادله خارج سازیم، در مساله اسرائیل و لبنان و فلسطین با مواضع اکثر کشورهای عربی و در راس آن‌ها عربستان سعودی که ترس از

نقش ایران به دلیل مسایل قومی یا اعتقادهای ایده نولوژیکی را در راس اولیت های های خود قرار داده است، هماهنگ است. این مساله باعث شد برخی از کشورها، ایران و "ایادی آن" در منطقه همانگونه که برخی بر حماس و حزب الله این نام را نهاده اند، خطرناک تر از خطر اسرائیل به شمار آورند. این همان چیزی است که برخی رهبران عرب پس از جنگ ژوئن ۲۰۰۶ میان حزب الله و اسرائیل در مواضع خود از آن سخن گفتند درباره هلال شیعی (Hyrald Tribune) لذا این ها موضعی در حمایت از گروه ۱۴ مارس اکثریت لبنان در تنش لبنانی-لبنانی و حمایت از دولت محمود عباس در تنش فلسطینی- فلسطینی اتخاذ کردند.

ت-سطح فرامنطقه‌ای: منظور از این سطح کشورهایی است که ماورای همسایگان قرار دارند که ایران، ترکیه و مجموعه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را شامل می‌شود.

#### ۱- موضع ایران

ایران به دلایل متعددی از جبهه پیشگیری در لبنان و فلسطین (حماس) پشتیبانی می‌کند (۱۰۱-۷۲: Badiei, 2009 Marjan). صرف نظر از بعد ایدولوژیکی و شیعه بودن حزب الله و تطابق منافع دو طرف لبنانی و ایرانی در مواجهه با برنامه اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه، اما می‌توان اشاره کرد به طور کلی به منافع مستقل ایران در این زمینه طوری که این تطابق در موضع گیری لبنانی ایرانی، برای ایران، فرصت حضور فعال در صحنه های منطقه ای را از دروازه لبنان تامین می‌کند. دوم این که حزب الله در لبنان به ایران این فرصت را می‌دهد که خط مقدم مقابله با اسرائیل و آمریکا را فراهم آورد. سوم، لبنان به برگ برنده ای در دست ایران تبدیل می‌شود تا در مذاکرات با آمریکا و اروپا به منظور بهبود شرایط منطقه ای خویش و همپیمان خود (سوریا و لبنان) و همچنین بهبود همکاری استراتژیک با سوریه و حزب الله از آن استفاده کند. چهارم لبنان و غزه به ایران قدرت بهبود نقش و موقعیت خود و اسلام را به عنوان قدرتی منطقه ای می‌بخشند.

#### ۲- موضع اسرائیل

اسرائیل به چند دلیل از گروه ۱۴ مارس در لبنان و همچنین تشکیلات خودگردان فلسطین آشکارا حمایت کرد: اول این که مواضع این دو در طرح خواست خلع سلاح حزب الله و حماس و پایان دادن به حضور نظامی این دو گروه با منافع اسرائیل هماهنگ است، دوم

دشمنی با سوریه است چرا که حمایت از دولت لبنان به تضعیف موضع سوریه در هرگونه مذاکرات صلح در آینده و در نتیجه فرار از باز پس دادن کامل بلندی های جولان خواهد انجامید. و سوم تضعیف سوریه باعث پایان دادن به همپیمانی آن با حزب الله، حماس و ایران می شود که مقابله آینده با ایران را آسانتر می سازد(۳)

### ۳- موضع سعودی و عربی به شکل کلی

باوجه به جایگاه اقتصادی و مذهبی که عربستان سعودی در جهان عرب دارد، جهان به آن به عنوان مرکز اول در تصمیم گیری و جهت دهی مواضع عربی می نگرد به ویژه این که نقش مصر پس از توافقنامه کمپ دیوید بسیار کم رنگ شد و همچنین پس از سقوط رژیم صدام حسن در عراق نقش این کشور در تاثیر گذاری بر معادله های عربی و اقتصادی از بین رفت. از سوی دیگر استراتژی سعودی به گونه ای تعریف شد تا به مرکز ثقل جهان عرب و اسلام سنی تبدیل شود تا از نفوذ سوریه خارج شود (Haaretz).

ترس ساختگی از ایران و پیامدهای جستجوی آن برای یافتن نقش منطقه ای به موازات نقش اسرائیل و ترکیه بهانه ای شده تا این کشورها در پی افزایش قراردادهای تسلیحاتی خود با آمریکا و ورود به طرح های آمریکایی برای محدود کردن نقش ایرانی و شیعی به طور کلی باشند.

### ث- سطح جهانی و بازیگران جهانی:

ج- کشورهای که مستقیماً بر سطح جهانی مسأله فلسطین تأثیر گذار هستند؛ مانند آمریکا، فرانسه، روسیه، آلمان، بریتانیا و سایر کشورهای اتحادیه اروپا.

برداشت غالب در محافل تحلیلی و خبری این است که علت همه مسایل و مشکلات منطقه خاورمیانه در اختلافات داخلی قومی، مذهبی، سرزمینی و اقتصادی و نیز در سنتی بودن رژیم های حاکم در این منطقه نهفته است. اما واقعیت این است که خاورمیانه در طول دو قرن اخیر صحنه مبارزه بی وقفه و شدید نیروهای خارجی و منطقه ای بر سر بهره برداری از منابع عظیم منطقه و موقعیت راهبردی آن بوده است و در عین حال اثرات دیالکتیکی بر همدیگر داشتند (Mir Heydar, 2006:16). بعد از پایان جنگ جهانی دوم، خاورمیانه به داغ ترین نقطه جهان تبدیل

شده است. رویارویی شرق و غرب در این منطقه نیز با فروپاشی امپراتوری‌های استعماری شروع شد که هر یک از آن‌ها الگوی توسعه خود را به کشورهای منطقه عرضه و به عبارتی تحمیل کردند.

بازیگران جهانی آن دسته از کشورهایی هستند که نقش یا کارکرد جهانی دارند و شامل سازمانهای فراملی (Hafeznia, 2006: 218) که در منطقه و منازعات ساحل شرقی خاورمیانه دخیل بوده، هستند.

ما اینجا به اعضای گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه (Quartet) اشاره می‌کنیم که شامل: آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد می‌شوند. هر یک از اینها تاریخچه طولانی دارند در این منازعه، چه به صورت جداگانه چه به صورت مشترک دخالت دارند. با تاکید بر نقش روسیا و آمریکا در این معادله بعنوان بازیگران اساسی است.

#### ث-۱- مواضع و اهداف کشورها در خصوص بحران‌های ساحل شرقی مدیترانه:

شاید مهمترین چیزی دوره‌های انتقالی سازمان‌های بین‌المللی را برجسته می‌کند که در حقیقت از آن‌ها نیز پیشی می‌گیرد، افزایش سطح تنش‌ها آن‌هم برای دست‌یابی به توازن است. در این تنش‌ها کشور هم‌شان احزاب، نهادها و حتی افراد در معادله‌های شخصی می‌شود و این مساله به این کشور قدرت بقا و تحقق اهداف را می‌دهد که توان ادامه مقابله با دیگران در مقدمه آن قرار دارد (Dougherty and Pfaltzgraff, 1997: 525-523). و این به معنی این است که "منافع ملی (افزایش قدرت) نیز از انگیزه تمایل به ادامه بقا سرچشمه می‌گیرد.

(Seifzadeh, 1994: 153)

پژوهش‌ها و مطالعات بین‌المللی اغلب در مورد افزایش تنش در خاورمیانه و گسترش تروریسم در آن اتفاق نظر دارند. اما همانگونه که کلیر در کتابش "جنگ بر منابع" تاکید می‌کند هدف اصلی این رویدادها افزایش قدرت و تسلط بر منابع اصلی زندگی و همچنین تضعیف عوامل تهدید است.

بر پایه این تقسیم‌بندی و با وجود نفی مستمر تنش‌ها تحت عنوان شرق و غرب، اما تنش‌ها به طور کلی ما را به همان مفهوم باز می‌گرداند. و از همین رو با وجود تغییرهای بین‌المللی که

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حاصل شد اما این تغییر نظام ها اهمیت جغرافیایی و منافع مستمر کشورها را در دوره های مختلف از میان نمی برد. به گونه ای که رو در روی آمریکا- ایران دلیلی است بر این حقیقت که درگیری واقعی بر سر امپراتوری جهانی و تسلط ملی است. رودر روی آمریکا- روسیه بر سر گسترش فعالیت ناتو و پایگاه های آن در مرزهای روسیه نیز در همین چارچوب قرار می گیرد (Woolberg, 2010). از همین جا می توان به اهدافی که طرف های تنش در سطح های مختلف به سمت آن ها پیش می روند، پرداخت، مساله ای که توجیه گر ائتلاف ها برای رسیدن به اهداف است و بر اساس آن می توان الگویی برای روابط عمومی نیز وضع کرد.

#### ث-۱-۲ اهمیت کشورهای ساحل شرقی برای روسیه

روسیه از دوره های پیش برای خاورمیانه و کشورهای عربی به دلایل ژئوپولیتیک، اقتصادی و فرهنگی اهمیت ویژه ای قائل بود. بخش شرقی دریای سیاه که همچنان در کنترل روسیه است، یک مسیر آبی را به وجود آورده که روسیه را به دریای مدیترانه و از آنجا به خاورمیانه، جنوب اروپا، آفریقا و آسیا متصل می کند. این مسیر آبی برای روسیه حیاتی است. از همین رو روسیه کشورهای ساحل شرقی را شریکان اساسی به شمار می آورد حتی اگر این کشورها با آن همسایه نباشند. بنابراین "حضور نظامی قدرتهای بزرگ یا هر گونه اختلال در تعامل منطقه ای می تواند منافع حیاتی استراتژیک روسیه را با خطر روبرو کند" (kreutz:2007:12) روسیه در دهه های پنجاه و شصت قرن گذشته، نقش مهمی در تنش عربی- اسرائیلی ایفا می کرد. اما در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ ضربه سنگینی را متحمل شد و تأثیرش در منطقه بسیار کم رنگ شد به ویژه پس از مرگ جمال عبد الناصر رئیس جمهور مصر و تغییر ریشه ای در سیاست های مصر واقع شده. در دوره انور سادات مصر از اردوگاه شرق، به اردوگاه غرب پیوست (kreutz:2007:1-3) نفوذ این کشور در منطقه بیش از پیش کاهش یافت و به سوریه محدود ماند. تا اوایل قرن بیست و یکم و شامگاه حوادث ۱۱ سبتمبر و اشغال افغانستان و حوادث عراق می توان گفت روسیه سیاست سکوت و همراهی با طرف آمریکایی در پرونده های خاورمیانه را در پیش گرفت و سپس وارد "مرحله پراگماتیسم" شد (kreutz:2007:4)

این کشور پس از سرنگونی نظام حاکم برعراق در سال ۲۰۰۳، سیاست‌هایی مخالف مواضع غرب اتخاذ کرد (kreutz:2007: ۴) در سال ۲۰۰۵ روسیه در بیش از یک جبهه برای تامین منافع استراتژیک خود وارد فعالیت شد زیرا آمریکا به ویژه در آسیای مرکزی سیاست‌های جذب کشورهای دارای اهمیت استراتژیک برای روسیه را ادامه می‌دهد. این فعالیت با حساسیت روس‌ها نسبت به پایبندی آمریکا به کمک‌هایی که وعده داده بود، همراه بود. این سیاست‌ها بر محور محاصره روسیه از طریق پیمان شمال آتلانتیک که در کنترل آمریکا قرار دارد و همچنین ادامه فعالیت برای نصب سپر دفاع موشکی که طرف روسی را بسیار آزار داد، استوار بود.

روسیه در واکنش به این سیاست‌ها چند گام عملی اتخاذ کرد که شاید برجسته‌ترین آن‌ها دخالت روسیه در گرجستان در پی حمله نظامی سال ۲۰۰۸ باشد و تنش عربی-اسرائیلی "امروز روسیه تلاش می‌کند منافع استراتژیک و سیاسی و اقتصادی خود را به دور از عوامل تاثیرگذار عقیدتی و انقلابی تامین (kreutz:2007:25)

اما مخالفت‌های آمریکا و به خصوص اسرائیل، در چندین نوبت تلاش‌های روسیه (از راه ایران و سوریه) برای ایفای نقش میانجی میان طرف‌های درگیر را با چالش مواجه ساخته است (kreutz:2007:21) روسیه به دلیل افزایش نقش و اثر بین‌المللی اش بعد از سال ۲۰۰۲، و به عنوان عضو مهم در گروه چهارجانبه صلح، که فعالیت آن به اجرای نقشه راه محدود می‌شود که هدف از آن تشکیل دو کشور اسرائیلی و فلسطینی در کنار یکدیگر و ایجاد نوعی نظم در منطقه پس از توافق همه اعضا بر مبنای تاثیر این مساله بر تمام اوضاع و منافع بین‌المللی جهان است. اما، علی‌رغم نقش مثبت روسیه در دوره (۲۰۰۲-۲۰۱۰) همچنان آمریکا و اسرائیل به عنوان مانع ایفای این نقش شدند به گونه‌ای که، اسرائیل سفر رئیس‌جمهور روسیه به سوریه را ۲۰۱۰ ادامه تلاش‌های مسکو برای افزایش دخالت در منطقه دانست. سیوی ماجین سفیر سابق اسرائیل در مسکو درباره انگیزه‌های روسیه می‌گوید: "می‌خواهد خود را به قدرتی عظیم دارای اهمیتی بزرگ تبدیل کند. و می‌افزاید: این اندیشه روسی است. آن‌ها از روند صلح این چنینی به عنوان قدرتی برتر بدون این که تلاش‌چندانی بکنند: " این سفیر از لحاظ عملی ادامه همین روند است به طوری که تلاش‌هایی هم به صورت موازی در مسیر ترکیه-ایران صورت می‌گیرد" اوری پتروشفسکی کارشناس روسی سیاست خارجی در دانشکده تاریخ دانشگاه

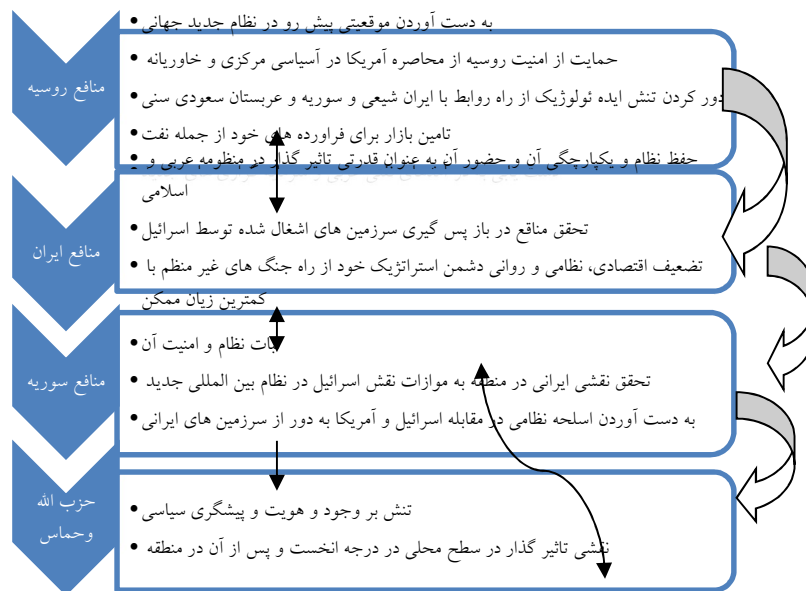


بارایلان، با اشاره به این که روسیه اولین کشور بزرگی بود که حماس را به رسمیت شناخت، گفت: "روسیه هیچ اهمیتی به بروز جنگی واقعی در منطقه نمی دهد. اما در عین حال می خواهد از راه نزدیکی به حماس، جاپای خود را در منطقه محکم کند. از این راه روابط روسیه با جهان اسلام نیز مستحکم تر خواهد شد." او معتقد است که سفر مدودوف به دمشق، روابط روسیه و سوریه را نزدیکتر می کند و می افزاید: "این اتفاق در کنار نزدیک کردن روابط با ایران و حماس و رابطه غیر علنی با حزب الله رخ می دهد." او همچنین مانند سفیر اسرائیلی سابق در مسکو معتقد است که روسیه در پی تبدیل شدن به عاملی فعال در منطقه است. اما به سه دلیل بر مورد هدف واقع شدن جهان اسلام از دیدگاه روسیه سخن می گوید که می توان به: "جلوگیری از تایید اسلام رادیکال در روسیه، محدود کردن اسلام رادیکالی در داخل از راه بکارگیری سیاست های خارجی و همکاری با جهان اسلام و مستحکم کردن مواضع خود در جهان اشاره کرد.

#### ث-۱-۳ روابط استراتژیک روسیه- ایران و ایران- سوریه

این روابط به برخی عوامل که منافع دو جانبه در آن تاثیرگذار است محکوم است. در روابط روسیه- ایران منافع دوجانبه ایجاب می کند که ایران کانال روسیه برای رسیدن به خلیج فارس و پشتیبان سیاسی های آن در آسیای مرکزی و دریای خزر باشد. در مقابل مسکو پشتیبان ایران در معادله های بین المللی باشد. اما در روابط ایران- سوریه، دمشق دروازه ایران به تنش خاورمیانه به ویژه لبنان و فلسطین است. همچنین تهران پشتیبان سوریه در بهبود روابطش با کشورهای عربی و جهانی یا به عبارتی در روندهای مذاکرات در آینده برای صلح درخاورمیانه است (Haaretz، ۲۰۰۶/۱۱/۲۳).

از این جا می توان به مواضع سوریه و ایران و احزابی که نقش آن ها محدوده حضور جغرافیشان را به دلایل سیاسی و استراتژی و موقعیت جغرافیشان پشت سر می گذارد همچون حزب الله و حماس اشاره کرد که در پی یکسان سازی مواضعشان در برابر بحران ها در لبنان و فلسطین در یک دهه اخیر هستند.



(نمونه ای از روابط و اهداف در اردوگاهی که سعی دارد موقعیت خود را در نظام بین المللی جدید

تثبیت کند

### ث-۲-۱- آمریکا و منطقه

حضور نظامی آمریکا در منطقه عربی و در خاورمیانه گسترده شده است. این منطقه از نظر ژئوسیاسی و ژئواستراتژی برای واشنگتن از اهمیت شایانی برخوردار است. تسلط آمریکا بر منطقه باعث می شود این کشور بتواند منابع انرژی را که شاهرگ حیاتی اروپا و ژاپن به شمار می آید به کنترل خود درآورد و فضای لازم برای حمایت از اسرائیل را فراهم کند (kreutz:2007:6). این سخنان شاید خلاصه موضع آمریکا در منطقه و دربرگیرنده تمام مواضع آمریکا در گذشته و آینده باشد. این را تمام مواضع رسمی و غیررسمی آمریکایی و بین المللی تایید کرده است.



منافع آمریکا در خاورمیانه

- انرژی و نفت
- ثبات کشورهای منطقه و هم پیمان
- سیطره بر ثروت های منطقه و راه های انتقال آن ها
- امنیت اسرائیل
- ساحل شرقی مدیترانه

### - آمریکا و نفت

در حقیقت دلایل حضور آمریکا در منطقه به اهمیت ژئو-اکنومیک یا در حقیقت ژئوپلیتیک انرژی بازمی گردد. و سوال هایی که توماس فردیمن در روزنامه نیویورک تایمز مطرح کرد این مساله را بیش از پیش تاکید می کند چرا اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید؟ چرا انقلاب اسلامی ایران پدید آمد؟ روند صلح میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها از چه زمانی آغاز شد؟ چه هنگام اصلاحات اقتصادی در کشورهای عربی به موضوع داغ روز تبدیل شد؟ در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود چه اتفاقی افتاد؟ قیمت نفت به پایین ترین سطح خود رسید... به هیچ وجه تصادفی نبود که دهه نود دهه سقوط قیمت نفت و دهه سقوط حایل آهنین باشد

( Seifert and Werner,2007:31 )

سعودی در اثر پایین آمدن سهمش در بازار نفت در وضعیت سختی قرار گرفته بود مساله ای که باعث شد از سلاح نفت علیه شرکای خود در اوپک استفاده کند و میزان تولید خود را از دو میلیون و نیم بشکه در روز به پنج میلیون بشکه افزایش دهد. این وضعیت کشورهای تولید کننده نفت خارج از سازمان اوپک را در وضعیت سختی قرار داد و دشوارترین وضعیت برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد. شوروی در آن هنگام بزرگترین تولید کننده نفت و بزرگترین رقیب سعودی به شمار می آمد. این گونه بود که درآمد ارزی مسکو به دلیل کاهش قیمت نفت به نصف رسید (Seifert and Werner,2007:30) و نفط عامل دوم فروپاشی شوروی بود بعد از مساله ای افغانستان شده بود.

سال ۲۰۰۵ از نظر کنت اس دیوس (Kenneth s.Deffeyes) و دیگران، سال اوج تولید نفت است یا به عبارتی تولید نفت در این سال به اوج خود رسیده و روند نزولی آن آغاز شده است و اگر گاز را نیز به حساب بیاوریم، سال ۲۰۱۲ سال تحول در این زمینه به شمار می رود و این

به این معنا است که دستیابی به نفت در سالهای آینده با توجه به کاهش سالانه ۲/۲ ذخایر نفت، با قیمت گزاف ممکن خواهد بود (Seifert and Werner, 2007: ۳۹۳-۳۹۴). اگر به پژوهش هایی که در زمینه نفت انجام شده است مراجعه کنیم، به این حقیقت دست پیدا خواهیم کرد که خاورمیانه ۶۱/۷ درصد ذخایر نفت جهان را بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۵ در اختیار دارد در حالی که ایالات متحده با در اختیار داشتن ۵/۱ درصد از ذخایر نفتی، بزرگترین مصرف کننده نفت در این مرحله است (Seifert and Werner, 2007: 20): کلن کمپل (Colin Campbell) کارشناس برجسته نفت در این زمینه می گوید: جهان تا سال ۲۰۰۵ نیمی از نفت کشف شده در جهان را استخراج کرده است که این مساله آثاری دراز مدت خواهد داشت.. (Seifert and Werner, 2007: 363) شاید این مدت همان چیزی باشد که نوام چامسکی و جیلبر الاشقر در کتاب مشترک خود "سلطان خطرناک" در باره آن سخن گفته اند. الاشقر اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰ را عامل بازسازی نظم جدید جهانی پس از دوره جنگ سرد و حوادث ۱۱ سبتمبر می داند. به گفته او این مساله باعث بکارگیری سیاست هایی برای توسعه سیطره آمریکا بر مناطق تولید کننده نفت در خاورمیانه و دیگر مناطق استراتژیک شده است (Chomsky, and Ashkar, 2007: 37). نیاز استراتژیک آمریکا پس از تغییر نظام ایران از پادشاهی به جمهوری اسلامی از سویی و خروج نیروهای آمریکایی از سعودی از سوی دیگر .. یک شکست و مشکل حقیقی است برای آمریکا. و این مساله اهمیت استراتژیک اسرائیل را روشن کرد... (Chomsky, and Ashkar, 2007: 50)

با مطالعه صفحه بزرگ شطرنج برژینسکی می توان به همان نتیجه که توماس وکلاوس در پرونده سیاه نفت به آن در زمینه نفت رسیده، دست یافت. او پس از شرح مفصل روابط میان کشورهای بزرگ صنعتی و نقشه ژئو سیاسی تنش های آینده این اعتقاد را بیان کرده است که "در چارپوب ژئو سیاسی وسیع تر، تسلط آمریکا در خاورمیانه یک بازی تاکتیکی است برای دست یابی به هدفی بزرگتر در بازی بزرگ شطرنج ژئوسیاسی در تنش با قدرتهای بزرگ (چین، اروپا و ژاپن). هر کس بتواند مانع از دست یابی رقیب آینده خود به عناصر هیدرو کربن حیاتی شود، می تواند او را خفه کرده یا گرسنه نگاه دارد. هدف ایالات متحده این است که برای هر گونه رودر رویی احتمالی با چین آماده باشد (و این آن چیزی است که بسیاری از

تحلیلگران سیاسی از جمله برژینسکی بر آن تاکید کرده اند) " آنها برای دستیابی به این هدف در این رودر رویی باید منابع انرژی در خلیج فارس را کنترل کنند." Seifert and (Werner,2007:307) در نتیجه همان گونه که زایفیرت و وینر توصیف می کند: " تنش ها بر سر منابع در آینده افزایش خواهد یافت بازیگران ژئوسیاسی بر همان منابع رقابت می کنند تا قیمومیت نفت petronationalismus را به دست آورند اما این قیمومیت جدید نفت قیمومیت کشورهای مصرف کننده انرژی خواهد بود که از دیگران برای دستیابی به مواد خام بهره می برد. (Seifert and Werner,2007:309) پیش از خارج شدن از موضوع نفت و در موضوعی نزدیک به ژئو-اکنومیک باید به این مساله اشاره کرد که خاورمیانه به عنوان بازار فروش اسلحه برای ایالات متحده بسیار مهم است. هر کشوری که نفت تولید می کند، نیاز به حمایت از خود و در نتیجه اسلحه دارد (Seifert and Werner,2007:200). اسلحه را نیز کشورهای تولید می کنند که بیشترین میزان مصرف نفت را دارند به ویژه ایالات متحده و چین ، طبیعتاً همچنین فروش سلاح باعث رونق اقتصاد کشورهای مصرف کننده نفت می شود." (Seifert and Werner,2007:205)

#### - اهمیت اسرائیل برای امریکا

اسرائیل به دلیل عواملی که ذکر شد دومین مرکز تدوین سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه به شمار می آید. اسرائیل از دید آمریکا یکی از پایگاههای این کشور در خاورمیانه به شمار می آید. تجارب تاریخی ثابت کرده است که این منطقه همواره شاهد درگیری ها و تحولات گسترده ای بوده است که از این میان می توان به انقلاب ایران و گسترش جنبش های اسلام گرا و پیش از آن جریان های ناسیونالیستی ( و اخیراً انقلاب تونس و مصر و درگیری در لیبی و بحرین و یمن و ..) اشاره کرد. این تحولات چالش های پیش روی آمریکا را نمایان می سازد. اسرائیل شاهرگ حیاتی ادامه نفوذ آمریکا در منطقه که بزرگترین ذخایر انرژی و بازار مصرف تسلیحاتی را در بر دارد و محل چالش های تاریخی و وایدئولوژیک است، به شمار می آید. عدم کنترل این ویژگی ها ممکن است به کاهش نفوذ بین المللی منجر شود. اما این مساله اینجا تمام نمی شود. اسرائیل همچنین پایگاه امریکا در منطقه به شمار می آید . و این فقط به خاطر مسائل سیاسی و اقتصادی

نیست بلکه به عنوان پایگاه مقابله با "اسلام رادیکال" به عنوان دشمن آمریکا نیز به شمار می آید طوری که اسلام رادیکال جایگزین ( کمونیست ) شد . هانتینگتون در کتاب خود " ما که هستیم؟ چالش های هویت ملی در آمریکا " که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد آشکارا خواستار مبارزه با اسلام به عنوان دین و تمدن شده است تا هویت ملی آمریکا شکل گیرد و در دوره کنونی و آینده از آن محافظت کرد". وی بر ضرورت بازگشت آمریکایی ها به مسیحیت و افزایش نقش آن در زندگی روزمره آمریکا تاکید می کند ( بیومی: اسلام ان لاین، چامسکی در زمینه رشد مسیحیت طی ۲۵ سال گذشته سخن گفته بود and Chomsky Ashkar, 2007:58).

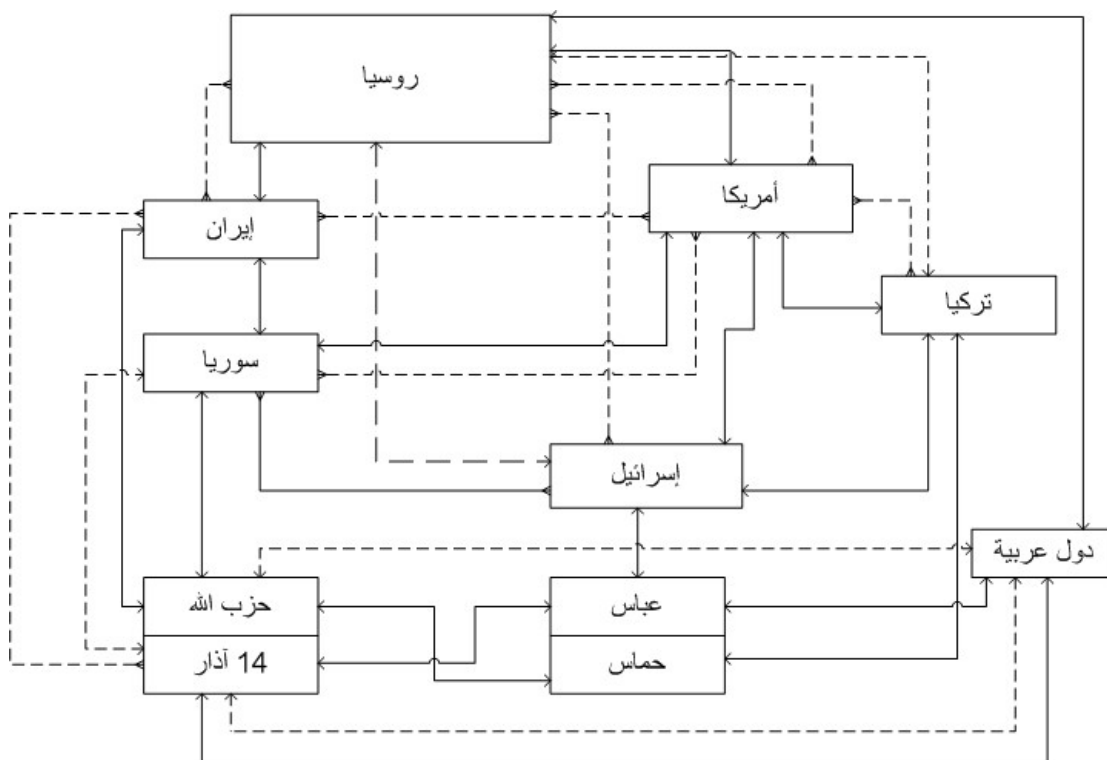
هانتینگتون نظریه خود را اینگونه پایان می برد که آمریکا به همراهی برخی از کشورها طی سالهای آینده با گروهی از مسلمان ها به نبرد خواهند پرداخت. او اسلام را آشکار به عنوان وسیله ای اصلی برای ایجاد وحدت در آمریکا معرفی می کند.. او با ما در تایید این دیدگاه و مشروعیت دادن به این تفکر، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۹ گفته بود " در دوره ای به حکومت رسیدم که بسیاری از مردم جهان به دیده شک و تردید به آمریکا می نگرند... همه ما با سرنوشت مشترکی روبه رو هستیم معادله نبردهای قدیمی .. تقسیم کشورها به شمالی و جنوبی در دنیای به هم پیوسته معنی ندارد. دسته بندی های قدیمی دوران جنگ سرد نیز دیگر معنی ندارد (Obama / Speech). به طور خلاصه می توان گفت که اسرائیل یک روز به عنوان پایگاه آمریکا در منطقه در دوره جنگ سرد بود، امروز نیز پایگاه آمریکا در همین منطقه است، منطقه ای که از لحاظ ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی، می تواند نقش دشمن بالقوه ( حتی اگر ضعیف بود) را ایفا کند.

ح- فضایی جهانی و بازیگران آن : نظیر سازمان ملل متحد، شورای امنیت سازمان ملل، پیمان ناتو، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب و همچنین گرایش های فرامرزی مانند: سنی، شیعه، اسلام، مسیحیت، یهودیت و قوم گرا...

خ- الگوی روابط بازیگران با محور:

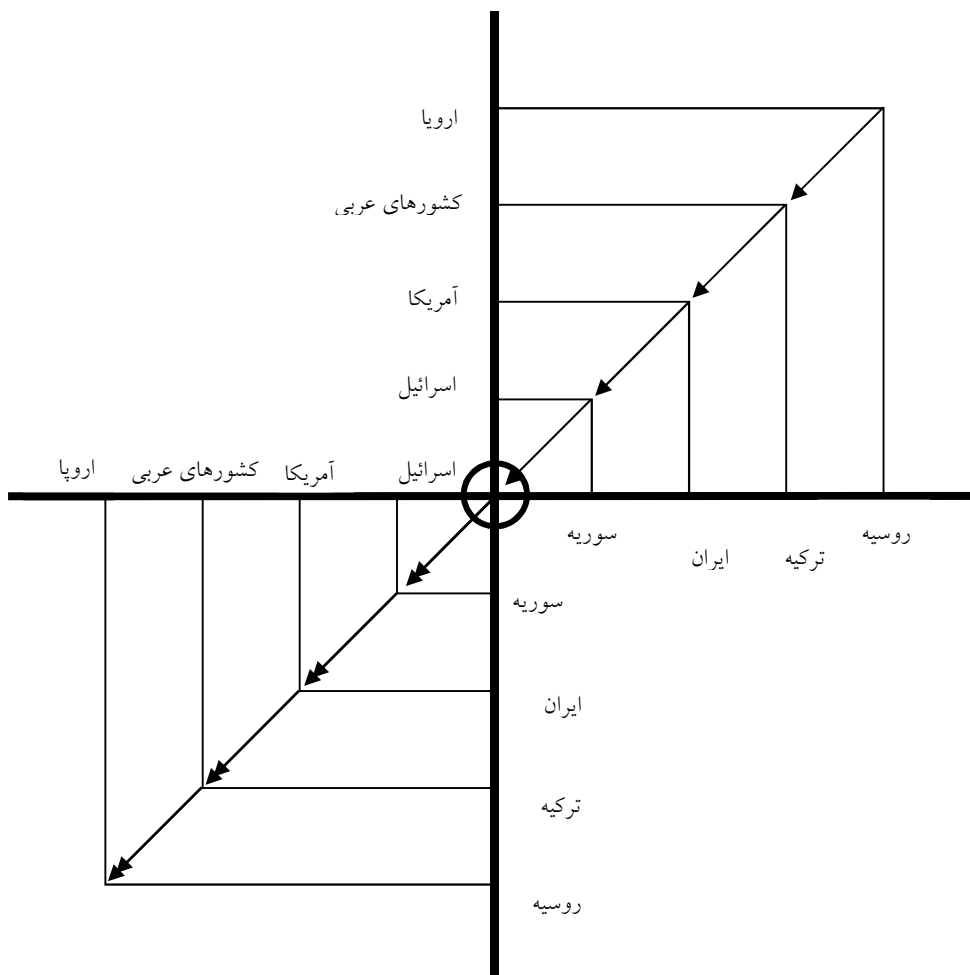
روابط بازیگران با محور و اثر گذاری محور یا مرکز بر بقیه قبلا اشاره شده روابط با جه وضعیت بیش می رود در مسأله ساحل شرقی خاورمیانه، اما روابط یک طرفه نیست بلکه بازیگران خارجی در نتیجه یک فرایند بیچیده و غیربسیط ناچار از پذیرش تغییر و لحاظ منافع گوناگون و پذیرش عدم کارآمدی مطلق قدرتها می باشد لذا قدرتهای کوچک محلی و منطقه ای نقش آفرین های مؤثر خواهند داشت .

الگوی روابط در مراحل تاریخی متعدد بین بازیگران اساسی در ساحل شرقی مدیترانه



- روابط مستقیم دو طرفه ←→
- روابط متضاد دو طرفه ↔
- تطابق منافع بین دو طرفه بطور منقطع ⋯→
- تضاد منافع بطور منقطع در روابط دو طرفه ↔⋯

و نهایتاً در مرحله بعد بدلیل امکان نقش آفرینی قدرتهای محلی و منطقه‌ای و از اثرگذاری بیشتری می‌توانند برخوردار باشند، لذا قدرتهای بزرگ پس از این مرحله با اتکا بر توانیهای قدرتهای محلی و تفویض اختیارات خود به آنان برای رسیدن به منافع خود وارد عمل شوند. الگوی این روابط شبیه خانه عنکبوتی درآمد که اثرپذیر و اثر گذار است، و این مصداق واقعی روابط در ساحل شرقی مدیترانه است و هر چه اثر گذاری بیشتر باشد، اثرپذیری بیشتر خواهد بود.



الگوی عنکبوتی روابط در ساحل شرقی خاورمیانه  
اثر گذاری از خارج به سمت مرکز  
مرکز شامل لبنان فلسطین اسرائیل (و گروه های داخلی)

اثر گذاری مرکز به سمت خارج



## قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از حمایت‌های مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس جهت انجام پژوهش حاضر، کمال تشکر و سپاسگذاری را داشته باشند.

## Sources:

1. Brzezinski, Zbigniew (2006). *Game Plan*. Translation by Mehrdad Rezaeian. Tehran: Political and International Studies Office.
2. Hafeznia, Mohammad Reza (2000). *Fundamentals of Political-Social Studies (Vol. I)*. Qom: Overseas Islamic Schools and Organization. [in pearsian]
3. Hafeznia, Mohammad Reza (2006). *Principles and concepts of geopolitics*. Mashhad: Papelle[in pearsian]
4. Hafeznia, Mohammad Reza and Kaviani-rad, Murad (2004). "New horizons in political geography". Tehran: SMT center. [in pearsian]
5. Braden, Kathleen and Shelley, Fred (2004). *Engaging Geopolitics*, Translation by Ali Reza Farshadi and Reza Rahnama. Tehran: University of Command and Staff.
6. Shokouhi, Hossein (1999), *New Thoughts in Geography*. Tehran: Gita Publications[in pearsian]
7. Mir Heydar, Dourreh (2006) *The Foundations of Political Geography*, Tehran: SMT center[in pearsian]
8. Moyer, Richard (2000), *New Incomes in Political Geography*, Translation by Mir Heydar, Dourreh and Safavi, Yehya. Tehran Geographic Organization of the Armed Forces.
9. Vaezi, Mahmoud (2005). *The Theoretical Foundations of Mediation in International Conflict*, *Quarterly Journal of Law and Political Science*. [in pearsian]
10. Vayrynen , Raimo (1991). "To Settle or to Transform: Perspectives on the Resolution of National and International Conflicts", London, Sage .
11. Nagibzadeh, Ahmed (2004). *History of Diplomacy in International Relations: From Westphalian to Today*. Tehran: Gomes Publishing. [in pearsian]
12. Seifert, Thomas and Werner, Klaus (2007). *The Black Book Oil*. Beirut: The Oriental Library.
13. Chomsky, Naum and Ashkar, Gilbert (2007). *The Dangerous Sultan: American Foreign Policy in the Middle East*, Beirut: Dar al-Saqi.
14. Brzezinski, Zbigniew (1998). *Chaos: Global Turbulence at the Threshold of the 21st Century*, translated by Malik Fadel, Jordan: Al Ahlia and Lebanon: Publishing Company.

15. Israeli public guide: political parties 1997
16. Encyclopedia of the Lebanese parties. Beirut: Information Center 2006
17. Dougherty, James and Pfaltzgraff, Robert (1997). Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey, Translation by Ali Reza Tayyib and Vahid Bangi, Tehran: Gomes Publication.
18. Seifzadeh, Hossein (1994). Different theories in international relations. Tehran: Gomes publishing house. [in pearsian]
19. Claire, Michael (2002), Wars on Resources, Lebanon, Beirut, Arab Book House.
20. Hilal, Jamil (1998). The Palestinian Political System after Oslo: An Analytical and Critical Study, Beirut: Palestine Research Center.
21. Khalifa, Nabil (2008). Syrian, Israeli and European Strategies Toward Lebanon: A Study of the Fate of the State - The Barrier, Beirut: Byblos Center for Studies, II.
22. Woolberg, Eric (2010). It is unreasonable that Russia does not fulfill its obligations. Midland 13 \ 6 \ 2010
23. Heydari, Gholam Hossein (2005). The geopolitical outlook of the world in the twenty-first century. International Security Book 3 Opportunities, Threats and Challenges to National Security of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Cultural Institute of International Studies and Research Abrar Contemporary Tehran. [in pearsian]
24. Drysdale, Alasdair and Blake, Gerald H. (1995). The Middle East and North Africa: A Political Geography. Translation of the Mir Heyda, Dourreh. fourth edition. Tehran: Political and International Studies Office
25. Russett, Bruce and Starr, Harvey (2006). World Politics: The Menu for Choice. Translated by Ali Omid. Tehran: Political and International Studies Office.
26. Lake, David A. and Margan, Patrick M. (2002). Regional Orders: Building Security in a New World. Translation by Seyyed Jalal Dehghani. Tehran: Nonprofit Strategic Studies Research Institute.
27. Rabiei, Hossein (2009): Investigating conflicts resolution and contributing to the optimal model of land dispute resolution, Quarterly Journal of Geopolitics - Fifth year, Spring and Summer Issue [in pearsian].
28. Mir Heydar, Dourreh (2006), comparison of political geography and international relations in terms of methodology and ethics. ZeeBlue Quarterly: The 2nd Year. [in pearsian]
29. Badii, Marjan: The Curtain of the Sheds of Tehran from the Islamic Revolution, Quarterly Journal of Geopolitics - Year Five, No. 1 Spring and Summer 2009 p. 101-72 [in pearsian]
30. Kreutz, Andrej (2007), "Russia in the Middle East: Friend or Foe?", London, Praeger Security International
31. [www.hazemakeek.com/magazine/indexc](http://www.hazemakeek.com/magazine/indexc)
32. <http://www.yabeyrouth.com/pages/index1615.htm>
33. Haaretz, 23/11/2006, Hyrald Tribune 21/1/2007

## **Interviews:**

1. US Deputy Secretary of State William Byrnes / Speech at the Center for Middle East Studies, November 10, 2009.
2. James Jones National Security Advisor at the Center for Near East Studies in Washington, DC April 21, 2010
3. Obama / Speech at the UN General Assembly: (amarica.org) 2009.
4. Biomass, Causes: Enemy with Islam for US Identity / Writer and Analyst in American Islamic Relations: Islam Online

## **For More Information:**

1. For more information about Israel, refer to: Qassim, Naeem (successor to Hezbollah Secretary General of Lebanon) (2006), Hezbollah: Method .. Experienced .. The Future, Beirut: Darulahidi. Refer to Qazi, Fayz (2009), Hezbollah's sentiments for the critique of Hezbollah: I am Hassan Nasrallah, even Michel Aoun. Beirut, Riyadh Al-Rays Llakht Vollenshir. And Sharareh, Watahah (2006), Hezbollah party: Lebanon, Islamic Republic of Iran, Beirut: Dar al-Nahar, 4th.
2. For more information on Lebanese parties, see: Encyclopedia of the Lebanese parties (2006). Beirut: Arabic Information Center. And Asti, Shukat (2004), Lebanese parties: Interpreting experience, Beirut, El Salvador.
3. For more information, go to: Khalifa / Syria, Israel, and Eurasia Strategies in Lebanon: 2008